

دارندگان فرهنگ آرامگاه های تخته سنگی (نیاکان تورکان) و بازماندگان شان

نویسنده: داکتر الکساندر بویارف
گزارنده به پارسی دری: عزیز آریانفر
تارنمای خراسان زمین - ۲۴ جدی (دی) ۱۳۹۲



یک هزار سال پیش از میلاد، آسیای مرکزی از نگاه اتنوکلتوری (تباری- فرهنگی) به دو منطقه تقسیم می شد:
1- در بخش باختری آن- در استپ های آلتای، سایان، غرب مغولستان، ترکستان خاوری و گانسو کوچروان ایرانی زبان بسر می بردند. با خواندن این قبایل به نام کوچروان ایرانی زبان، بایسته است تا یک موضوع را تصریح و قید کنیم: برخی از آن ها دارندگان فرهنگ آفاناسیفی afanasev بودند- بازماندگان مهاجران قدیمی از استپ های اروپای خاوری (نیاکان داردها؟)، برخی هم- دارندگان فرهنگ اندرونوفی یا اندرونی Androns، و گروه سوم- سکایی ها یا ساکی های آسیای میانه یا تورانی ها¹.

سارمات ها و ماساگیت ها Sarmatians و Massagets آخرین گروه های مهاجر به این سرزمین ها بودند. به احتمال زیاد، این، آن ها بودند که به استپ های آسیای مرکزی دفينه های دخمه یی و کاتاکومبی و رسم و رواج های عجیب و غریب تغییر شکل سر را به ارمغان آورده بودند که در سال ها مهاجرت های سترگ توده ها همراه با آن ها دوباره به آسیای میانه و اروپا بر می گردد.

2- در بخش های میانی و خاوری آسیای مرکزی- در استپ های آن سوی دریاچه بایکال Transbaikalia، مغولستان، از جمله مغولستان داخلی تا تبت و منچوری - قبایل کوچروی بود و باش داشتند که به نام تخته سنگی ها «tilers» یاد می شوند. این نام بر آن ها به خاطر شیوه ساختن گورهای شان گذاشته شده است. سنت ساختن گورهای تخته سنگی در حدود 1100 سال پیش از میلاد پدید آمد و در مرز سده های سوم- دوم پیش از میلاد با ظهور امپراتوری هونوها (Xiongnu) از میان رفت.

1. در متونی که از زبان فرانسوی به پارسی دری ترجمه شده است، با کلمه «سیت» بر می خوریم. به گونه مثال، در کتاب «امپراتوری صحرانوردان» ترجمه شاد روان میکده. باید متوجه بود که سیت همان اسکیت است-گ.



سردیس یک بانوی هونویی



آرامگاه های تخته سنگی در سرزمین های آن سوی دریاچه بایکال

ریشه های تباری آن ها روشن نیست، دقیق تر، بحث برانگیز است. اما به احتمال زیاد آن ها نیاکان توده های تورک بودند. اما به هیچ عنوان نمی توان آن ها را نیاکان مغول ها شمرد.

از نظر ژنتیک، آن ها دارندگان هاپلوگروه haplogroup یا تیپ های پیوستگی Q، N و R1b1b1، بودند که پسانتر نیاکان مغول ها- حاملان هاپلو تیپ C به آن ها پیوستند. بر این امر و اموازه های فزون شمار تورکی در زبان مغولی و نزدیکی آداب و رسوم مغول ها و تورکی زبان ها گواهی می دهد.

در آن زمان، نیاکان مغول ها در گوشه یی در حومه جنوب خاوری آسیای مرکزی بودوباش داشتند، زیرا با مردمان بومی منطقه هیچ پیوندی نداشتند. آن ها بازماندگان ماهیگیران و شکارچیان حوضه پیرامون امور بودند، و برای زنده ماندن در شرایط سخت استپ، ناگزیر به پذیرفتن شرایط آداب و رسوم کوچروان شدند.

در آینده، در جنوب، در مرزهای پادشاهی های باستانی چین، گریزیانی از چین و نیز قبایل پراکنده و کوچک، گروه هایی از جوامع بوریالی (شمالی) و نوستراتیک Nostratic به «تخته سنگی ها» پیوستند.

داوری در باره سیمای انسان شناسیک (انترپولوژیک) دارندگان فرهنگ آرامگاه های تخته سنگی بسیار دشوار است، چون گورهای آن باز شده و به تاراج رفته است. چنین آرامگاه ها تنها در سرزمین های آن سوی دریاچه بایکال Transbaikalia دیده می شود. در این آرامگاه ها منگولویدهای Mongoloids (معمولی) یافت می شود. آن ها استخوان های گونه بالا، گسترده و صورت به شدت پهن نسبتا پایین، بینی کمی بیرون زده و چشم کوچک مایل دارند. آن ها تصاویر وحشی های یافت شده از گورستان های چی شی هوانگ (تسی شی

هواندی) را به خاطر می آورند. به طور کلی، نوع نژادی بومی، به میراث برده شده از باشندگان عصر برنز اولیه.

منشای تباری (اتنوژنیز) تورک ها از روی داده های زبانی:

در باستانی ترین ازمه، زبان پیشینیان تورکی ها، با زبان های دامنه های غربی کوه های اورال و زبان های پیشینیان هندواروپایی ها خویشاوندی داشته بود. به این زبان باشندگان سیبیری جنوبی سخن می گفتند. همسایگان پیشینیان تورکی زبان ها، زمان درازی تونگوزی ها و منچوری ها Tungus- Manchus و قبایل اگوری Ugric (دقیق تر سومویدی ها Samoyeds) بودند، که با توجه به جغرافیای بودوباش شان شگفتی آور نیست.

در دوره نوسنگی، و شاید هم پیشتر از آن، پیشینیان تورک ها با دراویدی ها Dravidians و سومری های افسانه یی نزدیک گردیدند و از آن ها نوآوری هایی را در زمینه زبان، اقتصاد نوع تولیدی وام گرفتند و نیز برخی از آداب و رسوم و باورهای شان را آموختند، از جمله نام خدا عالی-تنگری را².

در عهد نو، در عصر برنز و اوایل عصر آهن - نیاکان تورکان به گونه مسالمت آمیز یا شاید هم غیر مسالمت آمیز با هندواروپایی ها همسایگی و همزیستی یافتند. همو، هونوها یا خونوهای افسانه یی که به گمان غالب یکی از قبایل تورانی یاد شده در اوستا - خیانی ها (خیونی ها) بودند، آنان را به خط مقدم تاریخ آوردند.

هونوها قبایل پراکنده باشند گستره مغولستان را در یک تبار بسیج ساختند، سارماتی های خاوری را شکست دادند و تقریباً فرمانروایان کل آسیای مرکزی گردیدند. اما عصر طلایی راستین قبایل کوچرو در اوایل سده های میانه رخ داد. تورک های تیره آشینا به گونه نهایی از قبایل کوچی ایرانی زبان جدا شدند و بر روی ویرانه های سرزمین های بر جا مانده از هونوها، امپراتوری پهناور خود را ساختند. اما این امپراتوری به زودی [پس از دو

2. در این جا بایسته است روی یک نکته باریک تر از مو درنگ نماییم: اگر به گفته های نویسنده دقیق شویم، جان سخن او این است که در دوره نوسنگی و شاید هم پیشتر از آن، پیشینیان تورکی ها با دراویدی ها و سومری ها نزدیک گردیده باشند. یعنی از گستره آلتای به بین النهرین و جنوب پشته ایران کوچیده، در آن جا مدتی نامعلومی زیسته و از سومریان چیزهای بسیاری را از جمله در زمینه زبان فرا گرفته و دوباره واپس به سرزمین های آبایی خود برگشته باشند؟!

روشن است چنین چیزی محرز نمی باشد. زیرا یافتن کدامین دلیل موجه برای چنین رفت و برگشتی بسیار دشوار می باشد و از سوی دیگر، ثابت ساختن چنین جهانپیمایی چند هزار کیلومتری ناممکن. ناگفته پیداست که باید سخن بر سر کوچیدن و باز پس آمدن گروه های بزرگی از پیشینیان تورکی زبانان در میان باشد. در غیر آن، گروه های کوچک نمی توانسته اند منشای دگرگونی های ژرف و فراگیر باشند.

پرسشی که مطرح می گردد، این است که چه انگیزه یی نویسنده را واداشته است تا چنین فرضیه سردرگمی را مطرح کند و برای توجیه تاثیرگذاری سومریان بر تورکی زبانان، آنان را به رفت و برگشت چند هزارکیلومتری از آلتای به بین النهرین و واپس وادار گرداند؟ آشفته گویی یی که نه تنها به پی بردن به سرشت مساله تاثیرگذاری سومریان بر تورکی زبانان کمک نمی کند، بل که هم خواننده را به کژراهه و بیراهه می کشاند. این در حالی است که بارها خردورزانه تر می باشد اگر بپردازیم که برعکس، گروه هایی از سومریان همراه با سایر توده ها به میانه های آسیا کوچیده و در همسایگی تورکی زبانان در دامنه های آلتای اسکان گزیده باشند.

پاسخ چنین است که چون ایشان از هواداران فرضیه پیدایش قطبی آریاییان اند و برآن که توده های سفیدپوست ابروهندو اروپایی همانا از گستره قطب شمال به جنوب سیبیری کوچیده بودند و درست در همین جنوب سیبیری بود که نیاکان مشترک آریایی ها، تورک ها و سرخپوستان امریکای جنوبی می زیسته اند که پسان ها از هم جدا شدند؛ روشن است برای شان راه دیگری نمی ماند جز این که برای توجیه چگونگی تاثیرپذیری تورکی زبانان از سومریان، آنان را به سفر دور و دراز رفت و برگشتی چند هزار کیلومتری از آلتای به بین النهرین و واپس بفرستند!

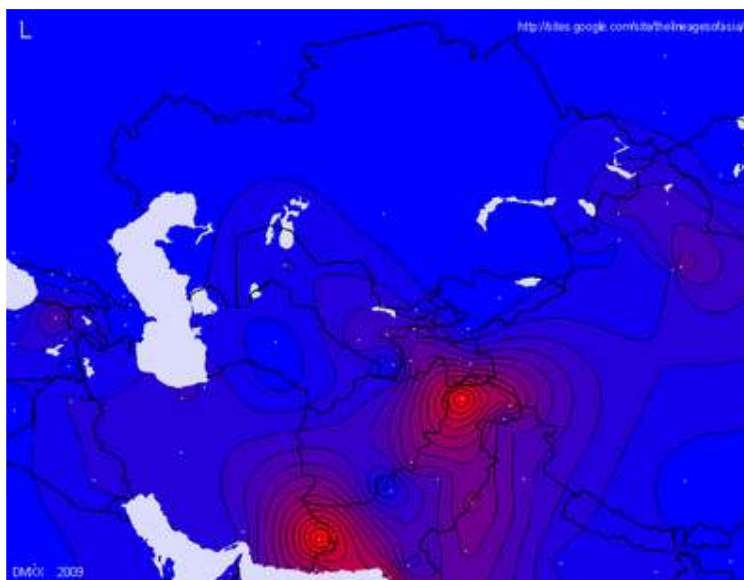
شایان یادآوری است که پان ترکیست از این هم پیشتر رفته و با پررویی ادعا کرده اند که گویا سومریان ترکتبارانی بوده اند که از آسیای میانه به بین النهرین کوچیده باشند! در این اواخر، گروه دیگری از پان ترکیست ها که نیک می دانند ثابت ساختن چنین یاوه هایی ناممکن است و پذیرفتن آن از سوی محافل علمی و اکادمیک جهان امریست محال؛ افسانه نوی بافته و مدعی شده اند که این سومریان بوده اند که از فرهنگ و زبان تورک ها تاثیر پذیرفته بودند و نه برعکس! به قول معروف تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل-گ.

سده-گ. [باژگون گردید، اما سرنوشت به زبان تورکی و سنت ها و آداب و رسوم آشینایی ها عمر طولانی بخشید.

دراویدی ها: این که دیدار تاریخی نیاکان تورک ها و دراویدی های از نگاه فرهنگی پیشرفته به گونه موثق در کجا رخ داده بود، تا کنون ناشناخته مانده است. تنها می توانیم حدس و گمان هایی در زمینه بز نیم . به احتمال زیاد، در جنوب : جایی در ترکستان شرقی، در استان گانسو و شئن سی .

از روی داده های زبانشناسیک می توان گفت که تورکی زبانان از آن ها شیوه التیام زخم (آگلوتیناسیون agglutination) را فرا گرفته بودند. اما این دراویدی ها چه کسانی هستند؟ و چه نوع فرهنگی را می توان به آن ها نسبت داد؟ پاسخ دادن به این پرسش بسیار دشوار است. ترکستان خاوری از دیدگاه باستان شناسی یک «لکه سفید» است.

تردیدی نیست که دردها Dard در آن جا بوده اند. آثار ملموس از حضور آن ها را می توان در سطح ژنتیکی یافت. از روی چنین شاخص ها مانند: subclades haplogroup L



نقشه پراکندگی دارندگان هاپلوگروه L (وضعیت فعلی)
افزایش تراکم هاپلوتیپ L :

1. جنوب نیمقاره هند- بازماندگان فرهنگ هاراپ (Harappan (Mohedzho-Daro)
2. شمال نیمقاره هند: گرگاه افغانستان، پاکستان، هند و چین (بزرگراه جاده ابریشم از هند به ترکستان خاوری)
3. ترکستان خاوری (منطقه اورومچی)

دارندگان این هاپلوگروه را می توان در میان باشندگان کنونی آلتای (تیلوتی ها Teleuts) و ترکستان خاوری (اویغورها و دیگران) یافت و فراتر از حدود آلتای و ترکستان خاوری، در میان بوریشی ها، کالاش ها، پشتون ها، یهودیان اشکنازی، تاتارها، ازبیک ها و دیگر مردمان.

به گفته کارشناسان ژنتیک چینی، مومیایی های طارم (تاریم) با مردمان خاور اروپا، سیبیری، آسیای صغیر و هند پیوند داشته اند. منظور کارشناسان نسب شناس چینی، با سخن گفتن در باره هندی ها، شاید دراویدی ها بوده باشد. اما آن چه که در پایان جمله خاطرنشان ساخته شده است، باید با توجه به واقعیت های تاریخی آن زمان بازنگری شود. به این معنا که با پیش رفتن در زمان و مکان.

در دوران باستان حاملان هاپلوتیپ L در آسیای صغیر (آسیای قدامی) در میهن خود زندگی می کردند. باور بر این است که فرهنگ ال عبید (سه هزار سال پیش از میلاد) به آن ها پیوند دارد و آن ها پیش از سومری ها و سامی ها در این جا بسر می بردند.

دراویدی ها یا ایلامو دراویدی ها elamodravidy در میان آن توده هایی بودند که برای نخستین بار دستاوردهای انقلاب نوسنگی را، به ویژه در کشاورزی آبیاری و صنایع دستی و پیشه وری فرا گرفتند. با دراویدی ها منشای دیرین ترین لایه های فرهنگ های زمینداری Anau (غرب ترکمنستان) و در هند (جایی که در آن چندی پسانتر پدیدار شدند)، پیشرفته را که در زمان خود به پیمانانه بسیار از فرهنگ موهیجو- دارو Mohedzho پیشتازتر بود، پیوند می زنند.

به طور کلی، آن ها آن بسترها و زمینه های فرهنگی، تباری و نژادی را هموار کردند که برای مدت طولانی سیمای معاصر تمدن هندوآریایی شمال هندوستان را تعیین نمودند و بر سرنوشت تمدن های دیگر تأثیر برجای گذاشتند.

به احتمال زیاد، در این دوره باستان تاریخ خود – حول و حوش هفت هزاره پیش از میلاد – بخشی از مهاجران دراویدی در مسیر تاریخی مهاجرت به سوی خاور از مسیر اصلی به سمت شمال، منحرف شده و به ترکستان شرقی آمده بودند. مدت ها پسانتر، آن ها از سوی گله داران آسیای قدامی و پس از آن از سوی هندواروپایی هایی که به این جا آمدند، اسیمیله شدند.

شایان یادآوری است که ظاهرا زبان های ایرانی باشندگان حوضه رود طارم (تاریم) آسیای میانه و آسیای غربی زیر تأثیر زبان دردها دچار دگرگونی گردیده بود. واژه های زبان های دُردی ها مانند زبان های روسی و هندی باز اند، یعنی دارای حروف صدادار اند. در این مورد، می توان نمونه هایی را از زبان های کوشانی (از اثر بانو و. ویرتوگراوا) آورد:

«οθηια ιώναγγο οασο οζοαστο ταδηια αριαο οσταδο»

«... و هنگامی که او زبان گفتاری ایونی را کنار گذاشت، او زبان آریایی را رایج ساخت.»
در این جا:

οασο - زبان، گفتار (به سانسکریت-vas).

«ραονανο ραο βαζοδηο κορανο»

شاه شاهان (شاهنشاه) بازودیو کوشان

که در این جا حرف «ρ» آواز «ش» را می دهد. یعنی شاهونانو شاو واسودیوا کوشانو».

پیداست که در این جا، شاو – شاه یعنی پادشاه، و بازودیو (بازنشکو βαζηρκο) - شاه کوشانی است. چنین بر می آید که نام شاه آنت ها- بوزی از همین گرفته شده است و پیشوند شکو- به معنای کوچک می باشد.³

همین گونه می توان نمونه یی از زبان خیونی ها هم آورد:

«Σριβαγο οζραβαδιγο σανανο βαγο χοαδηο»

اوزراپادیگو Ozrapadigo ارجمند (بزرگوار)، خداوندگار، که دشمنان را شکست داد و راند، خدیو و شهریار است (اوزراپادیگد از اوزروپات Azuopat، اتروپات Aturopat یعنی کسی که آتش مقدس نگهدار و

³ جالب است که در زبان روسی نشانه تصغیر برای کلمات دارای جنس مونث با پسوند «شکا» یا «اچکا» (گاهی هم «اوپکا») می آید؛ مانند ماتوشکا- مادرک، دیوشکا- دختر، مارینوچکا- ماریناگک و...گ.

نگهبان او است). نام کنونی آذربایجان از اتروپاتکان **Aturopatkan** یعنی سرزمین اتروپاتکان گرفته شده است.

زبان بوریشی **Burish** که در اصل یک زبان قفقازی است، همین گونه، شاید زیر تاثیر زبان های دُردی تغییر شکل یافته است. این زبان درست مانند زبان افغانی (پشتو)، یک زبان باز یعنی دارای حروف صدا دار گردید. بسیار محتمل است که آن ها این صفت را در زمان های قدیم در ترکستان خاوری (در حوضه رود طارم) برداشته باشند. ایرانیان کنونی، نه تنها مدیون دُردی ها از بابت وامگیری برخی از واژه ها اند، بل که بسیاری از ویژگی های سیمای خود را هم مرهون آنان اند: تا اندازه یی چهره های باریک با نوک گرد بینی های شان را (در این باره پسانتر شرح داده شده است).

اسکان گزینی ها همیشه صلح آمیز نبوده، بیشتر به درگیری های خونین می انجامیده است. یکی از این گونه پیکارها در نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد با ظهور تخاری ها رخ داده بود. احتمالاً در آن هنگام، دُردی ها **Dard**، بوریش ها **Burish**، ساموسی ها **samus** (کیت های اصیل) از جاهایی که در آن زندگی می کردند- از خانه های خود رفتند. دُردی ها و بوریش ها از مسیرهای پیاده رو گریوه های کوه ها به جنوب رفتند و ساموسی ها مسیر دیگری را برگزیدند و در گستره علیای رود اوبی پدیدار گردیدند.

مسیرهای جریان های مهاجرت، که به روی آن شماری در هندوستان اسکان گزیدند، افزون بر مسیرهای خاور نزدیک و آسیای میانه، شامل مسیر ترکستان خاوری هم می گردید. آخرین راه از طریق کُتل های کوه های هیمالیا می گذشت که معروف ترین آن کُتل خونجراب **Khunjerab** («پل معلق» گزارشگران چینی) است.

این کُتل از کاشغر آغاز می گردد و به شمال پاکستان کنونی می انجامد. این مسیر از زمان های قدیم شناخته شده است. از روی آن، در گذشته ها مسیرهای جاده ابریشم می گذشت. از همین مسیر ساک های ترکستان خاوری پس از رانده شدن زیر فشار یوشی های در حال عقب نشینی از دست هونوها (در وایل سده دوم پیش از میلاد) راه می پیموده اند. بزرگراه قره قروم مدرن [که استان سین کیانگ چین را به پاکستان وصل می کند-گ.] هم باید روی همین مسیر کشیده شده باشد.

بدیهی است، که حاملان هاپلوگروه «آریایی» **R1a** و ژن خاور نزدیک **J** به تنهایی از این جا نرفتند، بل که با تیره های اسیمله شده دارنده هاپلوگروه **L** یکجا رفتند. پسانتر، در سال های مهاجرت های سترگ توده ها، سکایی ها از همین جاها به هند شتافتند و در پی آن ها یوننه شی ها (سارمات های خاوری) در همین مسیر به راه افتادند و پس از پنجد سال دیگر یفتلی ها. و همه آن ها به هند پدیدار گردیدند، اما با خود به غیر از ژن های اصیل «آریایی» خود ژن های خاور نزدیک و ترکستان خاوری آن طرف را به ارمغان آوردند.

ساختار هاپلوگروه توده های باشنده شمال هند:

بوریش ها- (Firasat 2007, n: 97) نفر: 97)

R1a - 27,8%

●L - 16,7%

J - 8,2%

کالاش ها: (Firasat , n=44)

G -M201 - 18,2%

H1-M52 - 20,5%

J2-M172 - 9,1%

●L-M20 - 2,3%

●L1c- M357(xPK3) - 22,7%

R-M207 - 6,8%

R1-M173 - 2,3%

R1a1a-M17 - 18,2%

پتان ها) پشتون ها: (2007), Firasat.

E1b1b1a -M78 = 2.1%

F -M89(xG-M201, H1-M52, H2-Apt, I-M170, J-12f2, K-M9) = 2.1%

G -M201= 11.5%

H1-M52= 4.2%

J1-M267= 1.0%

J2-M172(xM92) = 5.2%

T-M70 = 1.0%

●L1a -M27= 5.2%

●L1c -M357(xPK3) = 7.3%

O2a1a-PK4= 4.2%

O3-M122(xL1Y) = 1.0%

Q -M242: 5.2% (5/96)

R-M207(xR1-M173, R2-M124) = 1.0%

R1-M173(xR1a1a-M17) = 4.2%

R1a1a-M17(xPK5) = 44.8%

– (n=99). 4 همه توده های پامیری :

E-M96 = 5.1%

C-M130(xC3c-M48) = 1.0%

F-M89(xI-M170, J2-M172, H1-M52, K-M9) = 16.2%

J2-M172 = 6.1%

●L-M20 = 10.1%

P-M45(xQ1a1-M120, R2-M124, Q1a3a-M3, R1-M173) = 10.1%

R2-M124 = 7.1%

R1-M173(xR1a1a-M17) = 5.1%

R1a1a-M17 = 39.4%

شایان یادآوری است که به پشتون ها، هاپلوگروه Q (5.2 تا 5.96 درصد) از طرق مختلف، از جمله از طریق خانواده های اشرافی ایل آشینا Ashina تورکی انتقال یافته بود. در سده ششم میلادی هپتالیان از تورک ها شکست خوردند و سرداری از آنان را چونان فرمانروای خود پذیرفتند. در این حال، این فرمانروا به جای نام قبیله یی تورکی خود، نام یفتلی هینگال Hing را به عنوان لقب شاهی برگزید.⁴

برای آگاهی: در زمینه گروه پیوستگی L از (Gentis):

هاپلوگروه L-M20 - در جنوب و شمال آسیا و نیز در خاور میانه یافت می شود.

هاپلوگروه L1a-M27- بیشتر در جنوب هند دیده می شود - در حدود 12 درصد.

در بخش های خاوری هندوستان - در حدود 8 درصد،

در مرکز و در شمال هند- از 1 تا 2 درصد،

در جنوب پاکستان- در حدود 9 درصد،

در میان پشتون ها- در حدود 5 درصد،

در قطر، در حدود 3٪،

در شمال ایران - 3٪

در امارات متحده عربی - 2٪.

هاپلوگروه L1b-M317

در میان بالکاری ها- 5 درصد،

در شمال خاوری ایتالیا- 4.5 درصد،

در میان ابخازی ها- 3.4 درصد،

در شمال ایران- نزدیک به دو درصد،

در خاور ترکیه- 2.3 درصد،

در جنوب پاکستان- 2 درصد،

در میان لژکین ها- 1.2 درصد،

در میان اوستی ها- نزدیک به 1 درصد.

هاپلوگروه L1C-M357 :

در پاکستان در میان کالاش ها به پیمانان بالا - در حدود 23 درصد،

در میان بوروبش ها- 12 درصد،

همچنین در میان پشتون ها - 7٪

4. شاید سخن بر سر یفتلیانی باشد که در ترکستان خاوری و سغد مانده بودند. چون یفتلیان باشند پشته ایران همه پس از کشته شدن گاتفر (غاتفر)، خوشنواز را به پادشاهی برگزیدند و همه به شاهنشاه ساسانی بیعت نمودند.-گ.

L1C – در شمال هند، در حدود 2.5٪
در جنوب هند- تنها 0.3٪

منتفی نیست که دارندگان هاپلوگروه L-M20 و L1C-M357 با دراویدی های آسیای مرکزی پیوند داشته بودند. جالب است هرگاه بدانید که دردها چه سیمایی را به ترکستان خاوری به ارمغان آورده بوند؟ دادن پاسخ یکدست ممکن نیست. با این هم، یفتلی ها از روی همه نشانه ها دارای چهره های مدیترانه یی یعنی بینی های آسیای مقدمی بودند. اما در مقایسه با سفیدپوستان قفقازی، بینی های شان نسبتاً پست تر بود. تصاویر هوستی ها hust بر روی ظروف چینی، پیکره این نوع را نشان می دهد. آن ها پشت های خمیده و بینی های بلند («والا») و کاسه های چشم فرورفته داشتند.

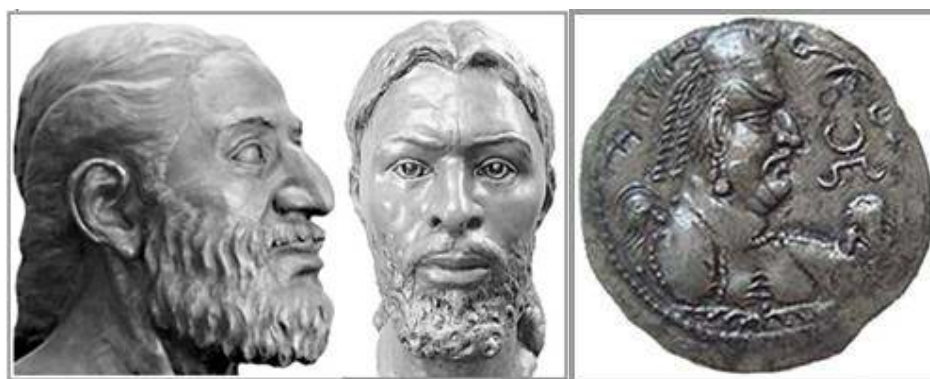
آدم های دارای چهره های همانند در میان یفتلی ها نیز دیده می شدند. چنین چهره هایی را می توان همین اکنون در میان تاتارهای معاصر و یهودیان اشکنازی هم یافت. قدیمی ترین یافته ها از این نوع نژادی را در یامان های باستانی مرغیانه گونور تپه (Gonur Depe) عصر برنز یافته اند.



تندیس یک سغدی. پیکره چینی یافت شده در سیان مربوط عهد دودمان تان



سردیس های کوشانیان (بوئه شی ها- تخاری های اصلیل). آسیای میانه در سده یکم میلادی



در سمت چپ: آدم های مرغیان باستان

در سمت راست: پادشاه یفتلی- لهان Lahan از اودیان Oddiyan

یادداشت ک. آنجلوا (K. Angelova) : نوک های بینی همه آن ها مانند همه توده های ایرانی «گرد» است - ویژگی که چهره های آنان را از دیگر توده های اروپایی بیخی متمایز می گرداند.

آسیامقدمی ها (قفقازی ها- سپیدپوستان): ردپاهای این تماس ها، چه در بُعد باستان شناسیک و چه در بُعد زبان شناسیک از لا به لای زمانه ها گذشته و در سیمای آداب و رسوم و زبان ها به ما رسیده اند. برخی از آن ها سومری های افسانه بی می باشند. میراث آنان آشکارا در زبان های تورکی مشاهده می شود، اما در باره خود «سومریان» چیزهای کمی شناخته شده است. سه فرهنگ (دو فرهنگ باستان شناسیک و یک فرهنگ فرضی (کاراسوک) (Karasuk) ادعای بازی نمودن این نقش را دارند.

دیرین ترین فرهنگ، فرهنگ کیتویی Kitoi پیرامون دریاچه بایکال است (که بنا به برخی از داده ها 4300-5000 سال پیش از میلاد وجود داشت و بنا به داده های دیگر، هزار سال جوان تر). از روی داده های انتروپولوژیک یا انسان شناسیک (هوخمان Hochman، درموف و دیگران) در میان مردم کیتویی kitoyt هم آدم هایی بودند دارای سیمای منگولوییدی، و هم آدم هایی دارای سیمای مدیترانه بی. این ها آدم هایی بودند دارای چهره های باریک و پهن که ظاهرا مدیترانه بی های پروتومورفیک Mediterranean protomorphics را به خاطر می آوردند. ردپاهای ژنتیکی آن ها به احتمال زیاد در Evenk اونیکی ها بر جامانده باشد.



تصویر حجمی مرمرین یک مرد ریشوی کیوتی Kitoi
فرهنگ کیوتی. آنگارای علیا.

هوخمان Hochman انتوپولوژیست در میان انبوهی از مجسمه های انسان های دارای چهره های منگولوییدی گورستان فوفان Fofanov چند انسان دارای سیمای مدیترانه یی را نیز تشخیص داد.

منشای آسیای قدامی آنان و حضور شان در دوردست ترین لبه اوبکومن نباید شگفتی برانگیز باشد. عصرهای میانسنگی و نوسنگی- عصرهای ویژه یی بودند-در واقع عصر تسلط سفیدپوستان. فرهنگ مادلین در اروپا، زبان های سدیم دره در امریکا. در این جغرافیا، منطقه پیرامون بایکال تقریبا در مرکز جهان قرار دارد. اما چه زبانی را آن ها می توانستند با خود به آسیای مرکزی به ارمغان بیاورند؟ شاید پاسخ به این پرسش، زبان باسک ها را پنهان نموده باشد. ریشه آن ها اسرار آمیز می باشد.

بر پایه آخرین داده های ژنتیک، آن ها خویشاوندان گول ها می باشند که از سرزمین های شمالی ایتالیا و جنوب خاوری فرانسه به جزیره نمای ایبری مهاجرت کردند و چنین بر می آید که ظاهرا، مردان شان را نابود کردند، اما از طریق زنان، زبان و آداب و رسوم این مردم دارای منشأ قفقازی را پذیرفتند. شاید آن ها بازماندگان دارندگان فرهنگ مادلین بودند، که گالری های معروف هنری غارهای اسپانیا و جنوب فرانسه را به ایشان مربوط می دانند.

از فرهنگ های نوسنگی باستانی جنوب سبیری، فرهنگ تازمینی tazmin سبیری جنوبی (که دارای نشانه هایی از اقتصاد مولد (هزاره سوم پیش از میلاد) است) و فرهنگ نامهند کراسوکی Karasuk (که از روی داده های زبانی تشخیص شده است)؛ به فرهنگ های قفقازی (آسیای قدامی) نزدیک اند.

یادمان ها و برجمانده های فرهنگ تازمینی اندک اند. اما نمادهای آن ها، آشکارا بین النهرینی اند. در این که آن ها از استپ های پیرامون دریای خزر، آمده بودند، تردیدی نیست. سیمای دارندگان این فرهنگ ناشناخته است، اما به گونه غیر مستقیم، مدیترانه ای است (در این باره پسانتر خواهیم نوشت)



در چپ: انسان عهد نوسنگی از جنوب سیبری از منطقه مینوسینسک Minusinsk دارای چهره هم با ویژگی های اروپاییدی و هم ویژگی های منگولوییدی- سیمای بیضی و دراز قفقازی نما، بینی باریک، بیرونزدگی استخوان های گونه و روی.
در راست: (برای مقایسه) آدم منگولوییدی از بوریاتیای عصر برنز. با بینی پهن، استخوان های برجسته و بیرون زده گونه و آریب شقاق چشمان منگولوییدی palpebral و بیرون زدگی بخش دندان ها.

زبان های بوریشکی ها و کیت های ینی سی مشترکات بسیاری هم میان خود و هم با زبان های ناخی- داغستانی، سومری و باسکی دارند. همه آن ها، ظاهراً، برخاسته از آسیای صغیر (قفقاز) اند. برای ما، جالب است که بوریشکی ها سیمای مدیترانه یی خود را تا کنون نگهداشته اند که برای همه توده های قفقازی (خاور نزدیک) و مردمان ترکستان خاوری مشترک است.

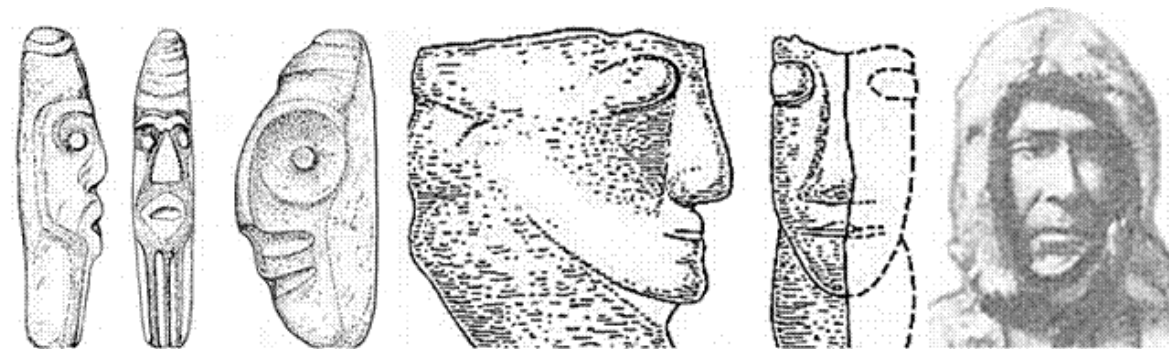
1- آن چه که مربوط به کیت های معاصر می گردد، آن ها بی تردید بومیان جنوب سیبری اند. اما نیاکان شان زبان و آداب و رسوم کوچیان آمده از خاور نزدیک را که رد پای شان در تاریخ از میان رفته است، فرا گرفته بودند.

در باره زبان بوریشکی ها باید متوجه بود که مورفولوژی فعل در این زبان بسیار پیچیده است، و آکنده از اشکال مختلف، و از این لحاظ قابل مقایسه با زبان های سومری، باسکی، ینی سنی و برخی از زبان های ابخازی- ادیگی Adyge و زبان های ناخی- داغستانی. دستگاه اعداد در این زبان درست مانند زبان باسکی «بیست هایی» است. برخی از واژه های آن مانند هیر hir - مرد و گُز gus - دختر- یادآور واژه های ترکی اند.⁵

درست با توجه به شباهت زبان های ینی سی و بوروشکی، ژ. وان دریم Driem- زبان شناس، در سال 2001 فرضیه یی را در مورد هم‌ریشه بودن آنان در گذشته در چهارچوب جامعه زبانی «کاراسوک» Karasuk، که به باور او، با فرهنگ باستان شناسی کاراسوک منطبق می باشد، مطرح کرد. اما دادگرانه خواهد بود هرگاه فرض کنیم که این زبان ها در گذشته، در گستره بزرگتری از سرزمین ترکستان غربی تا به ترکستان شرقی پهن بوده اند.

به باور ژ وان دریم، بوریشکی ها همراه با دردها به هند آمده بوند که، در اصل، چنین چیزی وامواژه های فزونشمار برگزفته از زبان های دردی در زبان بوروشکی را توضیح می دهد. در تایید دادگرانه بودن این ادعا می افزاییم که در ساختار د. ان ای بوریشکی ها، ژن های آریایی (هاپلوتیپ. r1a) کم نیست.

2- از دیدگاه نژادی، کیت های معاصر اورالوییدی اند. در حالی که کیت های اصیل مدیترانه یی بودند با چهره های فوق العاده بلند و پهن بود. همراه با آن، در میان شان آدم هایی با چهره های باریک هم دیده می شد. به طور کلی، آن ها از باشندگان کنونی شمال قفقاز فرق نمی شدند.

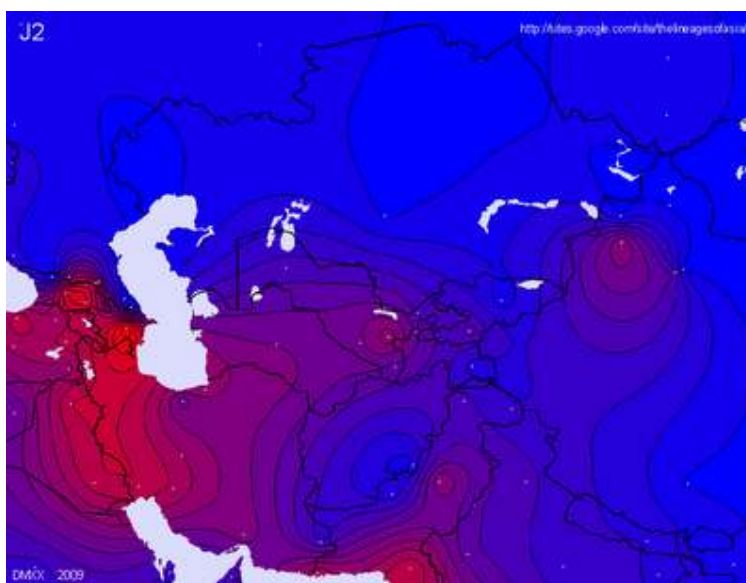


5. جالب این است که به زبان آلمانی هم مردان را آقا - هر Heer می خوانند. قر qez در زبان ترکی- دخترگ.

در چپ: تصویر چند بُعدی ساموسایی های (کیت های اصلیل) حوضه علیای رود اوبی (میان‌های سده دوم پیش از میلاد) ویژگی های مدیترانه‌ی بی سیمای آنان آشکارا قابل تشخیص است.
در راست - تصویر یک کیتی معاصر. در میان کیت های کنونی، گاهگاهی آدم های دارای چهره های مدیترانه‌ی بی بروز می نمایند. چهره این آدم به چهره های دیگر کیت ها که دارای صورت های بیضی کشیده (دراز)، و بینی نوع جنوبی اند، نمی ماند.

شاید در گذشته قبایل برخاسته از خاور نزدیک (که کنون از ایشان تنها دولمیان ها برجمانده است)، هم در اروپا و هم در آسیا چیرگی داشتند. اما به تسلط آن ها از سوی هندواروپاییان پایان داده شد. در این حال، هندواروپایی ها بسیاری از دستاوردهای آنان را فرا گرفتند و برخی از ویژگی های شان را از رشته زنان برداشتند.

آن ها با از دست دادن استقلال، هویت تباری خود را باختند و از دست دادند و در میان توده های ایرانی حل گردیدند و در مهاجر سترگ توده ها شرکت کردند. آن قبایلی که در آسیای میانه مانده بودند، با تورک ها سازش یافتند و در فتوحات شان شرکت ورزیدند. بنا به داده های ژنتیک، دودمان های حاکم ترک های عثمانی و تیموریان با آنان پیوند دارند. خاستگاه هر دو از آسیای میانه است.



نقشه پراکندگی دارندگان هاپلوگروه J2

در هزاره دوم پیش از میلاد در استپ های باختری اوراسیا هندواروپایی ها چیرگی یافتند. نخستین ردپاهای آن ها را می توان در جنوب سیبری یافت (دارندگان فرهنگ افاناسی Afanasiev). هندواروپاییان در هزاره دوم، در ترکستان شرقی در مرزهای چین پدیدار شدند. در میان‌های هزاره دوم پیش از میلاد دارندگان فرهنگ کاراسوکی karasuk بر استپ های آسیای مرکزی چیره شدند. ریشه های آن ها اسرار آمیز است.

بنا بر برخی از داده ها، آن ها به زبان تُخاری سخن می گفتند. اما زبان و فرهنگ و فناوری فرهنگ فرضی کاراسوکی "Karasuk" دارای خاستگاه آسیای قدیمی را فراگرفته بودند و آموختند. بنا به داده های دیگر (که کمتر محتمل می باشد) - آن ها بازماندگان چوپانان آسیای قدیمی بودند. نفوذ تُخاریان بر آنان، زمانی بزرگ بود. آن ها برای نیاکان تورکان، فناوری های ریخته گری نازک دیواری، بسیاری از واژه های فرهنگی و همچنین پساوند های ابسولتیو (مطلقیه) absolute اونی une را که در زبان تبتی ها دیده می شود، به ارمان آورد.

اما این ایرانیان بودند که بیشترین تاثیر را بر پیشینیان تورکان بر جا گذاشتند. توده های ایرانی در استپ های حوضه طارم TARIM در اواخر هزاره یکم پیش از میلاد پدیدار شدند و از آن جا به استپ های آلتای-سایان، مغولستان و همواری چین شمالی رخنه نمودند. آن ها با خود سوارکاری، کیش جنگاوری و آیین رزمندگی را به ارمان آوردند.

برخی از آن هاماوند قبيله خيائون **hyaun** در گذشته يکي از قبائل توراني آسيای ميانه بود، اما دست سرنوشت آنان را به استپ های آسيای مرکزی آورد. در تاريخ بارها ديده شده است که زبان برخی از توده ها تعويض گرديده است. روشن است هونوها (خونوها، سيونوها) در اين جا استثناي نيستند. ظاهراً، در آغاز شمار آن ها بزرگ نبوده است. اما جنگ ها و پيروزي ها ايشان را به پيشگامان و پيشتازان خط مقدم تاريخ کشانيد. آن هايونه شی ها را شکست دادند و فرمانروايان استپ های آسيای مرکزی شدند.

اين يک نقطه عطف در تاريخ دارندگان فرهنگ تخته سنگي (تخته سنگيان) گرديد. آن ها آداب و رسوم قبيله يی باستانی خود را از دست دادند و پديدآيي امپراتوري گسترده تورکی زبان هونو موازين خود را آغاز به ديکته نمود. از تجزيه و تحليل چند کلمه بر جا مانده از زبان نوهوا چنين برداشت می شود که در گفتار آنان در هم تنيدگی کلمه های تورکی و ايراني بارز بوده است. در اين حال، القاب نظامی ايشان به زبان های ايراني بوده است. اين ديده گاه که گفته می شود که اين القاب می توانسته است ميراث يونه شی ها که هونوها زماني زير فرمان آنان بوده اند، باشد؛ بحث برانگيز به نظر می رسد.

زير تاثير ايرانيان نامجاها (توپونيم ها يا نام های گيتايی) ترکستان خاوري تغيير شکل دادند و در سر انجام آشکارا شکل هندواروپايی گرفتند. نام ايراني **خُنن** (کاتين، ...پولولي خودن؟، خوتون **Hodyn** (قبيله مغولي که در ميان افراد آن دارندگان گروه پيوستگی **R1a** بيشتر می باشد) ، کونچی- دريا **Concha Darya** و بسياری از نامجاهاي ديگر که در زمان های قديم ذکر شده است، و کنون به ما رسيده است.

در ميان اين توپونيم های آشکارا ايراني، محله وينسو (که خبرچينان چيني هزاره يکم پيش از ميلاد از آن ياد کرده اند)، در همان مناطق که در آن رودخانه آکسو روان است، دلچسبي برانگيز است. «سو»- بدون شک همان «آب» تورکی است.⁶ شايد در زمان های قديم تورکی زبانان در غرب تيان شان می زيسته اند، زيرا يونانيان نام های جغرافيايي را ياد می کنند که برنشتام **Bernstamm** اين نام ها را چونان نام های تورکی می شناخته شده است. اين رو می توان نتيجه گرفت که پيشينيان تورکان در گذشته در قلمرو گسترده يی پهن بوده اند- از ترکستان خاوري و مرزهای شمالي چين خاوري تا به سايان و آن سوی بابکال و به قبائل بسياری تقسيم می شده اند.

در اين باره می توان از رویهابلوگروه **Q** داوري کرد:

Q1a1 (M120, M265/N14)

-بيشتر در جنوب در ميان چيني ها، کوريایي ها، دونگان ها، هزاره ها و تبتی ها ديده می شود.

Q1a2 (M25, M143)

-در ميان توده های سيبيري جنوبي و مرکزی ديده می شود. در ميان کيت ها تواتر **Q** تا **90** درصد و در ميان سلکوپي ها تا **65** درصد می رسد.

Q1a3*

-در پاکستان، هند و تبت ديده می شود.

Q1a3a (M3)

-ویژه سرخيستان امريکايی است. اين هابلوگروه در ميان توجيني ها و تووينی ها- **38** درصد، در ميان باشندگان آلتای- **26** درصد، در ميان خاکاسی (قرغيزی های ينی سی) و سويوت ها- نزديک به **7** درصد و در ميان ائوئن ها- **3** درصد و در ميان کولمیک ها- نزديک به **2** درصد است.

Q1a3b (M322)

⁶ يادداشت: بايد متوجه بود که سو از جو (جوی) پارسی گرفته شده است و سی انگليسی به معنای دريا نیز از همین کلمه گرفته شده است. -گ.

- در میان یهودان یمنی به مشاهده می رسد.

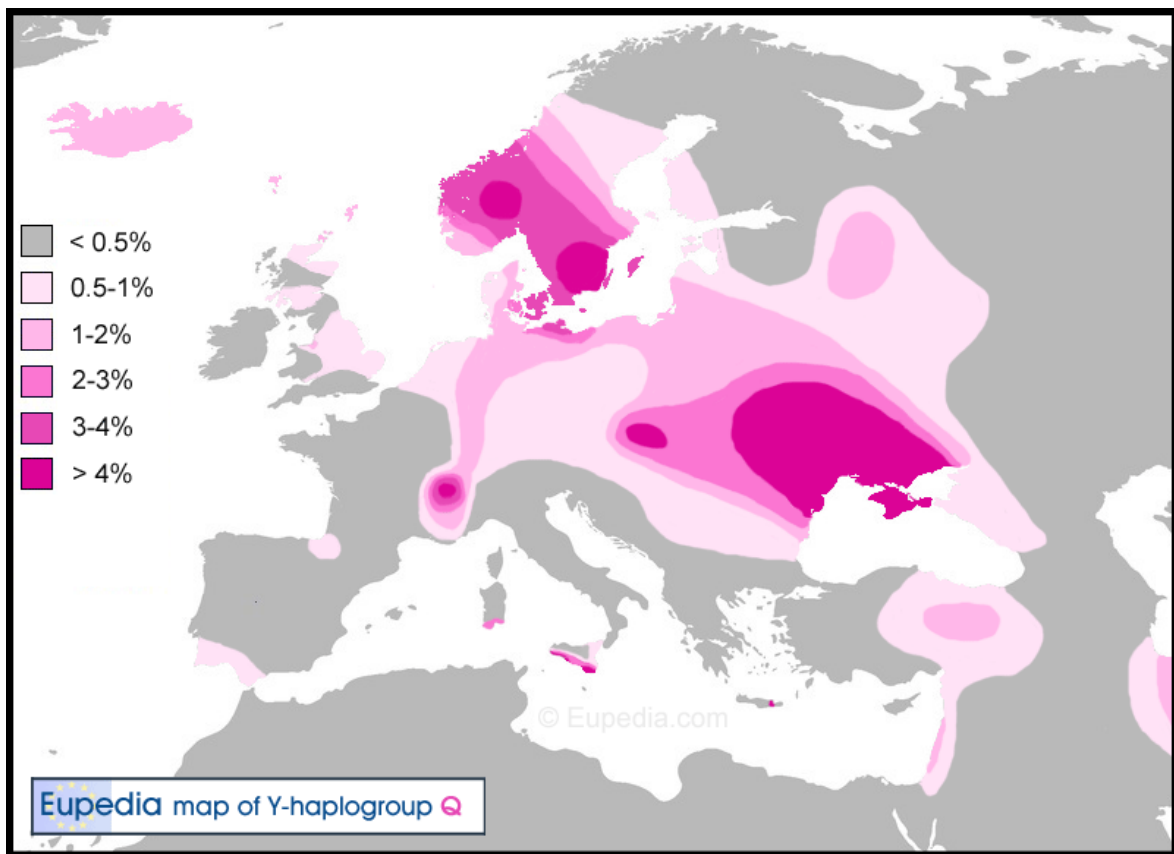
Q1b (M378)

- در شمال پاکستان در میان گروه های تباری خزر - 1.1 درصد و در میان اویغورهای سین زیان چین- 1.4 درصد ثبت گردیده است. همین سازواره در میان پنج درصد یهودان اشکنازی در اروپا تثبیت گردیده، و تقریباً دارای منشای تورکی- خزری می باشد. همین گونه در میان کردهای مرکز ترکیه به پیمانہ- 4.1 درصد و در میان چینی ها به میزان 3 درصد و در بین هانی های برخی از استان های چین به اندازه 2 درصد دیده می شود.

آلتای و سرزمین های پیرامون آن که به گونه سنتی خاستگاه انتوس تورک پنداشته می شود، به گمان بسیار نه زیستگاه تورکی ها، بل که بودوباشگاه سامویدهای از دیدگاه ژنیتیک همیشه آن ها بوده است. آن ها همچنین از بازماندگان فرهنگ های بوریالی دارای هاپلوگروه های Q, N R1a1a اند اما به زبان دیگری - زبان اوگری سخن می گفتند.

آن چه مربوط به بازماندگان آن ها می گردد، باید گفت که در سال های مهاجرت سترگ توده ها دارندگان هاپلوگروه های Q و N (که بیشتر Q مورد نظر ما می باشد) بسیار پرشورانه دست به مهاجرت ها به غرب یازیده بودند. اما نه همه آن ها پیشینیان تورکی ها ربط داشتند. آن عده از ایشان که همراه با کوچیان ایرانی زبان آلتای رفتند- با پازیریکی ها؛ به سامویدی ها نزدیک تر بودند. این از تجزیه و تحلیل DNA مومیایی های پازیریک بر می آید: شاهزاده خانم آلتایی و «جنگجوی سرخ». در میان یوئه شی های ترکستان خاوری نیز مردمان دارای سیمای مغولی دیده می شدند (تصاویر آن ها در کتاب «تاریخچه اسرار تاتارها دیده می شود) ، اما منشای تباری آن ها مشخص نیست. بر اساس هاپلوگروه ساختار مدرن می تواند گمان برد که آن ها می توانستند دارندگان هاپلوگروه های Q ، O ، P ، F ، R2 باشند.

اما بخش بزرگ و اصلی دارندگان این هاپلوگروه ها به سال 155 میلادی به غرب در ترکیب اردوی هون ها مهاجرت نمودند. پس از گذشت تقریباً دو هزار سال، دانشمندان علم ژنیتیک رد پای آن ها را در میان باشندگان اروپای خاوری و میانه پیدا نمودند. (نگاه شود به نقشه)



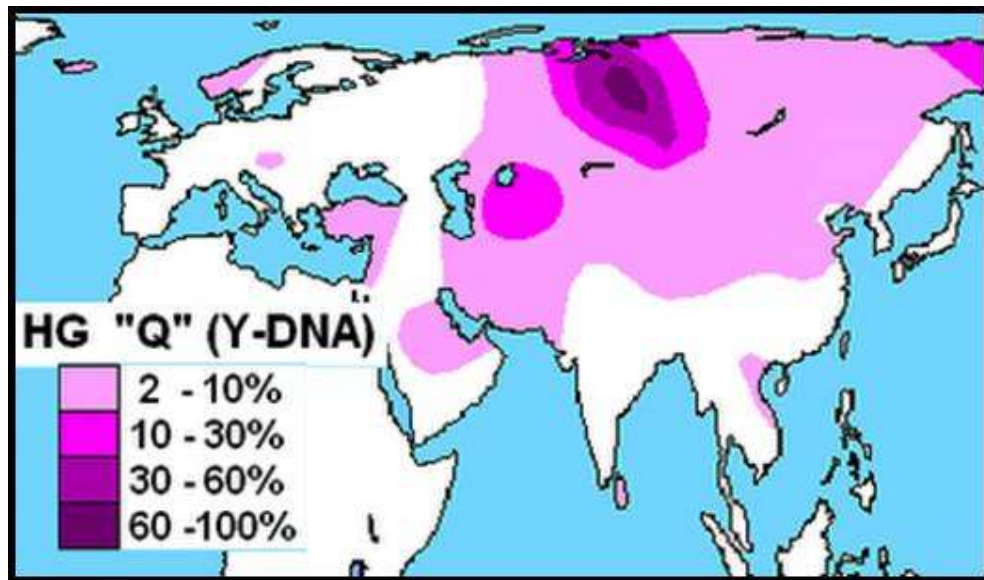
پراکندگی دارندگان هاپلوگروه Q در اروپا

بیش از هر جای دیگر، دارندگان این هاپلوگروه در اوکراین دیده می شوند. پس از آن در کشورهای واقع در دشت دانوب، که از آن جا دنباله شان تا اسکانندیناوی و شرق انگلستان بسیار کم رنگ ادامه می یابد. روابط هون ها با ژرمن ها و نیز با اسلاوها به خوبی شناخته شده است، بنابراین ارزش ندارد روی آن درنگ نماییم.

بدیهی است، این هاپلوگروه را به انگلستان، و همچنین به ایسلند، نورمان ها به ارمغان آورده بودند. تراکم بالای این گروه پیوستگی در ناحیه تولوز دستاورد یا آلن ها و یا هم گوت ها است. عین چیز را می توانستیم در مورد اسپانیا بگوییم، هرگاه باشندگان این کشور با یهودیان و خزری ها پیوندهایی نمی داشتند. در سیسیل، این هاپلوگروه را می توانسته اند نورمان های اوژیر به ارمغان بیاورند. در ترکیه (آناتولی) غلظت بالای این هاپلوگروه در روستایی با نام آلنی افشار دیده می شود. بدیهی است، آلن ها می توانسته اند در این جا در دوره جهانگشایی های سلجوقیان آمده باشند. خاستگاه تیره سلجوقیان- آسیای مرکزی است، و به احتمال بسیار، آن ها دارای هاپلوگروه Q بوده اند، اما باید در نظر داشت که شمار بسیاری از کوچروان ایرانی زبان آسیای میانه یی هم به سمت غرب مهاجرت نموده بودند: افشارها⁷، ابدالیان و دیگران. از تیره افشین که شاید افشار از آن گرفته شده باشد، در اسروشنه تاجیکستان یاد می شود، جایی که از آن ها کاخ های برجا مانده است با تصویرهای ماده گرگ و نیز در میان آلن های قفقازی.

نیاکان آلن ها از آسیای مرکزی و یا هم ترکستان خاوری به غرب مهاجرت کرده بودند. آن ها با خود سیمای مغولی را که هر ده نفر از صد نفر شان داشتند (یعنی ده درصد)، با خود به ارمغان آوردند. البته، این ها نمی توانستند از لحاظ تباری مغولی باشند. دقیق تر، می توانستند باشند، مگر، به شکل استثنایی. بخش عمده شان را می بایستی دارندگان هاپلوگروه Q ، N و برخی از بازماندگان جنس های باستان P ، F و R2

7. افشارها در اصل ایرانی زبان بوده اند، اما پسان ها زیر تاثیر ترکمانان سلجوقی زبان خود را از دست دادند و تورکی زبان شدند. گ.



نقشه پراکندگی دارندگان هاپلو گروه کو در آسیا
 (به گونه یی که دیده می شود، دارندگان این هاپلوگروه در ترکیه، ایران، شمال افغانستان، ازبیکستان و دیگر
 جمهوری های آسیای میانه به گونه میانگین از 2-10 درصد بیشتر نمی باشند. در ترکمنستان از 10-30
 درصد اند.)

در این نقشه، مناطق با تراکم بالای هاپلوگروه Q بسیار خوب برجسته و نمایان می باشد:
 در گستره پیرامون دریاچه ارال- هون ها؛ آن ها به این جا از دست آوارها گریخته بودند و از خود «شهرک های
 مردابی» را به یادگار گذاشتند.
 در شمال ارواسیا- سامویددی ها، بازماندگان تیره های بوریالی.
 در ایران و افغانستان- دارندگان هاپلوگروه کیو، به گونه یی که در بالا گفتیم، در سده های میانه همراه با اردوی
 سلجوقیان پدید آمدند.